



علامه جعفری، فیلسوفی انسان‌گرا و مستقل بود

عبدالله نصری، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، معتقد است: علامه جعفری به عنوان یک فیلسوف مستقل، فلسفه را از انسان شروع می‌کند و اساس فلسفه او مبتنی بر انسان و انسان‌شناسی است.

عبدالله نصری، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، معتقد است: علامه جعفری به عنوان یک فیلسوف مستقل، فلسفه را از انسان شروع می‌کند و اساس فلسفه او مبتنی بر انسان و انسان‌شناسی است.

علامه جعفری فیلسوفی انسان‌گرا و مستقل بود

علامه محمدتقی جعفری، متولد ۱۳۰۴ تبریز، از فیلسوفان و متفکران ایران معاصر است. وی سال‌های متمادی در تبریز، تهران، حوزه علمیه قم و حوزه علمیه نجف به کسب علوم اسلامی و انسانی اهتمام ورزید. او نه تنها در عرصه فلسفه، بلکه در وادی عرفان، ادبیات فارسی، ادبیات غرب، علوم طبیعی و تجربی نیز تأملات فکری و نظری داشت. نگاه ژرف نگرانه و دغدغه‌وافر برای کسب دانش و همچنین ارتباط و گفت‌وگوهای فکری و علمی او با اندیشمندان و متفکران غرب و شرق از جمله برتراند راسل و وایت، وی را به عنوان فیلسوفی نواندیش و آزاداندیش مطرح ساخت. علامه جعفری ضمن اینکه در ۲۷ جلد کتاب، به شرح و تفسیر نهج البلاغه پرداخت به مولانا جلال‌الدین نیز ارادت می‌ورزید و بر همین اساس علاوه بر تفسیر نهج البلاغه، همت خود را برای شرح مثنوی معنوی مولانا به کار گرفت که حاصل آن ۱۵ جلد کتاب است. از این استاد و متفکر معاصر، حدود ۱۰۰ جلد کتاب تألیفی و ترجمه در زمینه‌های مختلف فلسفه، عرفان، فقه، کلام، ادبیات، شرح نهج البلاغه و شرح مثنوی معنوی و ... به یادگار مانده است. ۲۵ آبان سال ۷۷ بود که علامه جعفری به دلیل ابتلا به سرطان در انگلستان درگذشت. خبرنگار ایکن اصفهان، در سالروز رحلت این استاد فرزانه، گفت‌وگویی با عبدالله نصری، استاد تمام گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی و از شاگردان علامه جعفری، احمد فرید و مهدی حائری یزدی داشته است که متن آن را در ادامه می‌خوانید. همچنین، از عبدالله نصری چهار کتاب با عناوین «تکاپوگر اندیشه‌ها» (انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)، «آفاق مرزبانی» (انتشارات سروش)، «انسان الهی» (دفتر نشر فرهنگ اسلامی) و «آری گویی به زندگی» (دفتر نشر فرهنگ اسلامی) در باب آرا و اندیشه‌های علامه جعفری به رشته تحریر درآمده است.

فیلسوفان دوره معاصر، در چارچوب فلسفه صدرایی می‌اندیشیدند «انسان» محور مهم اندیشه‌های مرحوم علامه جعفری است
فیلسوفان ما کمتر به مسائل انسان‌شناختی پرداخته‌اند
علامه جعفری یک فیلسوف مستقل است
علامه جعفری یک هرمنوتیک فلسفی دارد
علامه جعفری از متفکران غربی تأثیرپذیرفته است
علامه جعفری نگاهی فلسفی به ادبیات داشت
مولوی را نباید با ابن عربی تفسیر کرد
علامه جعفری از دیدگاه انسان‌شناسی به تفسیر مثنوی پرداخت
مولانا منبعی برای ترسیم علوم انسانی اسلامی است
علامه جعفری از تفسیر مثنوی پشیمان نشد

ایکنا - فیلسوفان معاصر از جمله علامه طباطبایی، شهید مطهری، علامه جعفری، حائری یزدی و ... براساس چه پیش‌فرض‌ها و زمینه‌هایی فلسفه خود را تبیین می‌کردند؟

بیشتر فیلسوفان دوره معاصر، در چارچوب فلسفه صدرایی می‌اندیشیدند و اگر هم حرف نو و تازه‌ای ارائه کرده‌اند، بسیار محدود بوده است. برخی از فیلسوفان معاصر مانند علامه طباطبایی، مباحث جدیدی را مطرح می‌کنند که این مباحث در فلسفه صدرایی مطرح نشده و در نوع خود مسائل جدید و ابتکاری محسوب می‌شوند؛ مانند مباحثی معرفت‌شناسی نظیر پیدایش کثرت در ادراکات، ادراکات اعتباری و یا مباحثی که در زمینه فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی و یا برخی مبانی فلسفه احکام اسلامی مطرح کرده است. حتی برخی از مطالبی که مرحوم مطهری - با وجود اینکه بافت کلی اندیشه‌هایش صدرایی بود - مطرح کرده، در فلسفه ملاصدرا نیست. به همین دلیل نباید اندیشه‌های مطهری را این‌گونه تفسیر کنیم که چون مبانی فکری او، مبانی صدرایی است، پس حرف جدیدی ندارد و حرف‌هایش همه حرف

های ملاصدرا است. من در کتاب «حاصل عمر» که درباره اندیشه های شهید مطهری نوشته ام، این طور مطرح کرده ام که مطهری در خصوص فلسفه حق، فلسفه عدالت، هستی شناسی، میانی فلسفی حقوق زن، فلسفه اخلاق و اندیشه سیاسی و دین مطالبی را مطرح می کند که در نوع خود، مباحث بسیار جدیدی هستند و در اندیشه های ملاصدرا دیده نمی شوند. لذا نباید فکر کنیم شخصیت بزرگی مانند شهید مطهری، همان حرف های گذشتگان از جمله ملاصدرا را بیان کرده است.

به اعتقاد بنده، مطهری در تحلیل عدل الهی، که در فلسفه های غربی هم مورد توجه قرار گرفته، بهترین و دقیق ترین تحلیل ها و پاسخ ها را ارائه داده است. در واقع بسیاری از تنویدیه های غربی را برحسب پاسخ های ایشان، می توان مورد تحلیل و نقد قرار داد. در واقع ایشان در طرح مباحث مربوط به تنویدیه، دارای یک دستگاه دقیق فلسفی است. البته درست است که برخی از آرای مطهری در اندیشه فیلسوفانی نظیر ملاصدرا وجود دارد، اما چارچوبی که ایشان برای تحلیل مسائل مورد نظر خود ارائه می دهد، در هیچ کدام از آرای فیلسوفان دیگر به این صورت مشاهده نمی شود. پس کسی نباید مطهری را در مقایسه با افرادی مانند سیدجلال آشتیانی یا سیدکاظم عصار و دیگران در نظر بگیرد. حتی نگاه مطهری و ابداعات ایشان بسیار وسیع تر از بعضی بزرگان معاصر فلسفه اسلامی است؛ از جمله علامه طباطبایی و فیلسوفانی دیگری که در قید حیات هستند. فیلسوف دیگری که از این منظر، اهمیت فوق العاده ای دارد، دکتر مهدی حائری یزدی است که با وجود ریشه دار بودن اندیشه هایش در فلسفه صدر، ولی اندیشه های جدید زیادی نیز در حوزه معرفت شناسی، فلسفه اخلاق، فلسفه سیاسی و فلسفه تطبیقی دارد.

ایکنا - شما قبلاً در یکی از مصاحبه های خود گفته بودید که علامه جعفری یک فیلسوف مستقل است. اکنون بفرمایید که این استقلال چه ویژگی ها و شاخصه هایی دارد و چه نوع نظام فکری را منتقل می کند؟

فیلسوفان ما بحث های فلسفی خود را از بحث وجود مطلق و یا مطلق هستی شروع کرده و تحلیل هایی در باب آن ارائه کرده اند. اما حُسن علامه جعفری این است که فلسفه را از انسان شروع می کند. فیلسوفان دیگری هم که فلسفه خود را از بحث وجود شروع کرده اند، روی مباحث انسان شناختی تاکید چندانی نداشته اند. نمی شود گفت که علامه جعفری به مسئله «وجود» توجهی نکرده است، بلکه اساس فلسفه او مبتنی بر انسان و انسان شناسی است؛ لذا گستره مطالبی که ایشان در زمینه انسان شناسی مطرح می کند با هیچ کدام از فیلسوفان گذشته قابل مقایسه نیست. فیلسوفان ما کمتر به ابعاد گوناگون مسائل انسان شناختی پرداخته اند. عرفا مباحث انسان شناسی را در چارچوب های اندیشه هایشان غنی تر از فیلسوفان اسلامی مطرح کرده اند، به طور مثال، اندیشه های انسان شناسی مولوی اصلاً قابل مقایسه با سایر عرفا، حتی ابن عربی نیست.

یک بعد استقلال فلسفه علامه جعفری این است که فلسفه را از انسان شروع می کند و بعد دیگر اندیشه او این است که به طرح مباحث جدید می پردازد. ایشان مهم ترین متفکری است که در باب معنای زندگی مباحث بسیار مستوفایی مطرح کرده است. بنده سعی کرده ام در کتاب «آری گویی به زندگی»، نظام فکری ایشان را در این زمینه تبیین و آن را با دیدگاه متفکران دو حوزه تحلیلی و اگزیستنسیال مقایسه کنم. از طرف دیگر، ایشان به بحث «وجدان» نیز می پردازد که در نوع خود، بحثی جدید بوده و در گذشته به آن پرداخته نشده است. ایشان همچنین مباحث مهمی را در حوزه معرفت شناسی مطرح می کند که بسیاری از این مباحث جدید هستند و حتی معاصرین هم به آنها نپرداخته اند.

علامه جعفری مباحثی دارد که با هرمنوتیک ارتباط برقرار می کند. ایشان اساساً یک هرمنوتیک فلسفی دارد. بنده سعی کرده ام در مقاله ای، هرمنوتیک فلسفی ایشان را با هرمنوتیک فلسفی گادامر، مقایسه کنم. به علاوه، ایشان بحث های مهمی را در زمینه فلسفه حقوق بشر مطرح می کند. با توجه به این مباحث متوجه می شویم که «انسان» محور مهم اندیشه های علامه جعفری است و اینها مسائلی هستند که می تواند ایشان را به عنوان یک سرآغاز و فیلسوف مستقل معرفی کند.

نکته دیگر اینکه علامه اگر مباحثی را مطرح می کند که در گذشته نیز مطرح بوده، رویکردی جدیدی در طرح مجدد آنها داشته است، به طور مثال بحث جبر و اختیار در گذشته نیز مطرح بوده، اما با نگاه به کتاب «جبر و اختیار» ایشان متوجه می شوید که اساساً نحوه طرح مسائل آن، به گونه ای دیگر است. حتی ورود ایشان به مقوله جبر و اختیار، بر اساس میانی انسان شناسی است، یعنی وی از تحلیلی که در باب انسان دارد شروع کرده و از آنجا به بحث جبر و اختیار وارد می شوند. در واقع ایشان به غیر از اینکه مباحث جدیدی را در حوزه جبر و اختیار مطرح می کند، نقطه آغاز از این بحث، با نظر دیگر متفکران نیز متفاوت است.

در بحث عرفان نیز باید گفت که تاریخ اندیشه و تفکر عرفانی ما تابع ابن عربی است و گاهی حتی عرفان خراسان و

عرفان ما قبل ابن عربی، بر اساس اندیشه های ابن عربی تفسیر می شود که این رویکرد بسیار غلطی است. سیطره تفکر ابن عربی در تاریخ تفکر ما انکار نشدنی است. آثار بسیاری هم که بزرگان و حتی معاصرین نوشته اند، بیشتر در شرح و حاشیه نویسی آرا و اندیشه های ابن عربی است. اما با ورود به بحث عرفان علامه جعفری که در جلد اول مجموعه آثار ایشان تدوین شده، متوجه می شویم که مباحث آن به گونه ای دیگر است. ایشان مباحثی مانند عرفان مثبت، عرفان منفی و عرفان اهل حال را مطرح می کند که در گذشته مطرح نبوده است. بعضی تحلیل های ایشان درباره فلسفه عرفان است، همانند کاری که ابن سینا در اشارات انجام می دهد و به طرح مباحث در خصوص فلسفه عرفان می پردازد، نه صرفاً به عرفان. علامه جعفری نیز از این منظر وارد این حوزه شده و تحلیل هایی را ارائه می دهد. با توجه به این مطالب می توان گفت که علامه جعفری یک فیلسوف مستقل است.

ایکنا - آیا می توان گفت علامه جعفری فیلسوفی انسان گرا است؟ با توجه به اینکه اندیشه ایشان بیشتر حول محور انسان است؟

این گونه نیست که ایشان به هستی شناسی یا معرفت شناسی توجهی نداشته، بلکه ایشان مطالب مهمی نیز در این زمینه ارائه کرده است، بسیاری از مباحث مطرح شده از سوی ایشان، ریشه در مباحث انسان شناسی داشته و به مسائل دیگر نیز، از این منظر ورود پیدا می کند نه اینکه به جز انسان شناسی به مباحث دیگر توجهی نداشته باشد. ایشان بحث های بسیار دقیقی نیز درباره توحید، خدا و رابطه انسان با خداوند دارد که از اهمیت زیادی برخوردار هستند. علامه جعفری با توجه به اهمیتی که برای انسان شناسی قائل است، بحث های دقیقی درباره انسان دارد و مباحث انسان شناسی را در چهار حوزه رابطه انسان با خود، رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با هستی و رابطه انسان با دیگران مطرح می کند.

ایکنا - علامه جعفری چه نوع نگاه و رویکردی به فلسفه غرب داشت و از این منظر تحت تأثیر کدام فیلسوفان بود؟

قبل از هر چیز باید بگوییم که علامه جعفری از مجموع تفکر اسلامی بهره می برد، چون هیچ فیلسوفی آنقدر استقلال ندارد که پا روی دوش هیچ متفکری از گذشتگان نگذارد. ایشان به ملاصدرا، ابن سینا و به فیلسوفان دیگر توجه داشت و از اندیشه آنها بهره برده است، اما در عین حال اگر سؤال کنید که این ریشه های فکری از چیست و در عین استقلال، آبخور تفکرات علامه جعفری کجاست؟ جواب می دهم که یک منبع آن، سنت فکری بومی خودمان در حوزه های کلامی، فلسفی، عرفانی و متون دینی است، اما نکته دیگر این است که ایشان از متفکران غربی نیز تأثیر پذیرفته است. علامه جعفری از نوجوانی توجه ویژه ای به متفکران غربی داشت. استاد مطهری نیز از اندیشه های متفکران غربی تأثیر پذیرفت. در دهه ۳۰ مطهری و علامه طباطبایی «حلقه اصول فلسفه» را تشکیل می دهند که نقطه عطفی در تاریخ تفکر فلسفی ما به شمار می رود و متأسفانه ما به آن توجه نکرده ایم. کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» یک اثر بسیار مهم است و متأسفانه بعضی استادان فلسفه، تحلیل های غلطی درباره آن ارائه دادند و فکر کرده اند این کتاب نقد مارکسیسم است، در حالی که توجه نکرده اند که در مقدمه جلد دوم کتاب، استاد مطهری اشاره می کند که این کتاب اساساً اثری مستقل به شمار می رود و مباحث فلسفه اسلامی را با توجه به مسائل جدید فلسفی مطرح می کند. این جریان مهم در تاریخ تفکر ما، همزمان با حلقه درس علامه جعفری در نجف بود که در آنجا به طرح مسائل جدید می پرداخت که حاصل آن بین سال های ۳۴ تا ۳۸ به صورت کتاب «ارتباط انسان - جهان» منتشر شده است.

با مطالعه این کتاب متوجه می شویم که علامه جعفری تا چه اندازه از متفکران غربی تأثیر پذیرفته و چه مطالعات گسترده ای را بر روی آرای آنها داشته است، اما این کتاب به خاطر زبان سنگینش چندان مورد توجه قرار نگرفت. البته علامه در اواخر عمرشان کار بازنویسی این کتاب را شروع کردند که متأسفانه اصلاحاتش به اتمام نرسید.

بنابراین یکی از آبخورهای فکری علامه جعفری، اندیشه های فیلسوفان غرب بود. آبخور فکری دیگر او توجه به علوم جدید به ویژه فیزیک و مباحث مربوط به آن بود. در آثار ایشان شاهد توجه علامه به ماکس پلانک، انیشتین، نیلز بور، شرودینگر و دیگر فیزیک دانان بزرگ قرن بیستم غرب هستیم. حتی علامه معتقد بود که مباحث این ها دیوار به دیوار مباحث فلسفی است و این ها هرچند فیلسوف حرفه ای نیستند، اما اندیشه هایشان آکنده از مباحث فلسفی است.

علامه جعفری فیلسوفی انسان گرا و مستقل بود

آبخور فکری سوم و مهم علامه جعفری، ادبیات است. ایشان به ادبیات از منظر فلسفی نگاه می کرد و از آن در بحث های خود به خوبی بهره می برد. ایشان به ادبیات فارسی و هم به ادبیات غرب و به خصوص رمان های بزرگ آنان توجه ویژه ای داشت. علامه جعفری، در آثارشان از جمله کتاب «وجدان»، از اندیشه های ویکتور هوگو، داستایوفسکی و

بالزاک استفاده می کند. ایشان آثار ادبی غربی را می خواند و اعتقاد داشت که در این آثار، اندیشه های فلسفی مهمی دیده می شود که هرچند به زبان استدلال های فلسفی بیان نشده، اما به زبان ادبیات بیان شده است و دربردارنده نکات مهمی به ویژه در خصوص انسان شناسی هستند که باید مورد توجه قرار گیرد.

ایشان نگاهی فلسفی به ادبیات داشت. در جای جای آثار علامه، استناد به اشعار شاعرانی را شاهد هستیم که بعضی از آن ها گمنام هستند، ولی ایشان با دقت نظر فوق العاده ای که داشت، ابیاتی با معانی عمیق از این شاعران را در آثارشان استفاده کرده است.

ایکنا - نوع نگاه و رویکرد علامه جعفری در قبال مولوی چگونه است؟

مولوی با وجود عارف بودن، یک متفکر بزرگ بود. علامه، عظمت مولانا را از دیگر فیلسوفان کمتر نمی دانست. در طول تاریخ، رویکردهای خاص و متفاوتی نسبت به مولوی وجود داشته است. براساس یک رویکرد و از نظر فقها، مولوی یک درویش و صوفی است و از نظر برخی فقها، متصوفه مورد توجه ائمه(ع) نبوده و ائمه در مقابل آنها موضع گیری داشته اند و به همین خاطر باید در مقابل مولانا نیز موضع داشت، و به همین خاطر ترویج افکار او را، ترویج تصوف می دانستند. موضع گیری که برخی فقهای امروز در خصوص مولوی دارند نیز بر اساس همین تلقی از مولوی است.

در رویکرد دیگری، مولوی با وجود اهمیت زیادی که دارد، اما در ذیل ابن عربی تعریف می شود و متأسفانه این کاری است که در تاریخ تفکر ما به اشتباه انجام شده است. ایشان زمانی به من می گفت که تاکنون بیش از دویست شرح در خصوص مولوی نوشته شده که بر مبنای آراء و اندیشه های ابن عربی است. علامه معتقد بود علی رغم اینکه بعضی مشترکات میان مولوی و سایر عرفا از جمله ابن عربی وجود دارد، اما جهان فکری مولوی با جهان فکری ابن عربی متفاوت است و نباید مولوی را با ابن عربی تفسیر کرد. در تاریخ ما از زمان مولوی به بعد این اتفاق رخ داده و مولوی در ذیل ابن عربی قرار داده و تفسیر کرده اند.

رویکرد سوم که مختص علامه جعفری است. ایشان با رویکردی جدید به مثنوی و جهان فکری مولانا نگاه می کرد و حتی در دهه ۴۰ و ۵۰ مثنوی را تدریس می کرد و خود ما در دهه پنجاه کلاس هایی با ایشان برای تدریس مولوی داشتیم و این انگیزه ای شد که علامه به مثنوی بپردازد. انسان شناسی محور مثنوی است، البته هستی شناسی و خداشناسی نیز در مثنوی اهمیت دارد، اما نگاه مولوی نیز بیشتر معطوف به رابطه انسان با خدا، انسان باهستی و انسان با دیگران است. علامه جعفری از دیدگاه انسان شناسی به تفسیر مثنوی پرداخته است.

علامه جعفری در شرح چهارده جلدی مثنوی، حدود صد مورد نقد بر مولوی وارد می کند که نشان دهنده اختلاف نظر ایشان با مولوی است. البته علی رغم این اختلاف نظرها، مولوی برای علامه جعفری ارزشمند بود. زمانی شنیدم که ایشان فرمود، بسیاری از اندیشه های مولانا می تواند مبنای علوم انسانی باشد. یعنی اگر بخواهیم علوم انسانی اسلامی داشته باشیم، باید قطعا از اندیشه های مولوی استفاده کنیم. البته ایشان در عین حال اعتقاد داشت که همه نمی توانند به جهان فکری مولانا راه پیدا کنند و آن را بشناسند. ایشان در یک سخنرانی اشاره کردند که بعضی ممکن است به دلیل عدم توان شناخت مولانا، برداشت های سوئی از اندیشه های او داشته باشند.

ایکنا - گاهی در فضای مجازی گفته می شود که علامه جعفری مدتی بعد از تفسیر مثنوی، از ادامه این کار پشیمان شدند و به تفسیر نهج البلاغه پرداختند، آیا چنین مدعایی درست است؟

ایشان به هیچ وجه از تفسیر مثنوی پشیمان نشدند. مگر می شود کسی ده هزار صفحه درباره یک شخصیت کتاب بنویسد و بعد پشیمان شود؟! ایشان حتی بعد از نوشتن چهارده جلد کتاب، دو جلد دیگر به نام مولوی و جهان بینی ها و علل جذابیت مولوی نیز به آن اضافه کرده و در آثار دیگرشان نیز به مثنوی ارجاع می داد و از آن برای بیان مطالبش استفاده می کرد. پس بنابراین این حرف کاملا غلط است.

در زمان حیات علامه، بعضی دوستان می خواستند نقدهای ایشان از مولوی را از این چهارده جلد استخراج کرده و به صورت کتابی جدا منتشر کنند که علامه به شدت با این کار مخالفت کرد. دلیل ایشان این بود که مولوی در خصوص مطالبی خاص، حرف های خوبی را بیان کرده است، حالا جاهایی هم این مطالب قابل نقد است و من هم به آن مطالب اشاره کرده ام و مطالب قابل نقد را نقد کرده ام و اگر شما بخواهید فقط این نقدها را جدا کنید، به جهان فکری مولوی آسیب می رسانید، چراکه موضوعی که ده ها نکته خوب درباره آن وجود دارد را جدا کرده و تنها نکته های قابل نقد آن را نشان می دهید و این کار راهی برای کوباندن مولوی خواهد شد.

پس رویکرد علامه جعفری با مفسران دیگری که به تفسیر مثنوی پرداختند، متفاوت است و از طرف دیگر، ایشان مولوی را نه به یک بت تبدیل کرد و نه او را در حد یک صوفی خانقا نشین غیر قابل نقد پایین آورد. حال برخی تصور کرده اند که تفسیر نهج البلاغه برای جبران مثنوی بوده است، اما وقتی تفسیر مثنوی در سال ۵۵ تمام شد، خود من از ایشان سوال کردم که حالا قصد انجام چه کاری دارید و ایشان جواب دادند که قصد دارند به تفسیر نهج البلاغه بپردازند، سپس من گفتم قرآن که مهمتر از نهج البلاغه است و چرا به آن نمی پردازید؟ ایشان گفتند: علامه طباطبایی با المیزان، تلاش بسیاری برای تفسیر قرآن کرد و اکنون جای تفسیر نهج البلاغه خالی است. پس این شایعه غلط است. ایشان احساس می کرد برخلاف اهمیت زیاد نهج البلاغه، شرح عمیقی برآن وجود ندارد و ما باید کاری اساسی برای تفسیر آن انجام دهیم که متأسفانه عمرشان کفاف نداد تا این کار را به پایان برسانند.

ایکنا - تفسیر ۲۷ جلدی ایشان از نهج البلاغه با ویرایشی جدید زیر نظر شما منتشر شده است. آیا این کار خلاصه نهج البلاغه است؟

نوع نگاه علامه جعفری به امیرالمؤمنین(ع) و نهج البلاغه نگاهی خاص است که من چند سال پیش کتابی را در این زمینه با عنوان «انسان الهی» نوشتم که تحلیل شخصیت امام علی(ع) از دیدگاه علامه جعفری است. ایشان شخصیت امام علی(ع) را از زوایای خاص مورد تحلیل های فکری و فلسفی قرار داده که این تحلیل ها در آن کتاب ارائه شده است. بنده آن مجموعه ۲۷ جلدی را در ده مجلد منتشر کرده ام که خلاصه آن اثر اول نیست، بلکه ویراست جدیدی از آن مجموعه ۲۷ جلدی است که تمام مطالب غیر مرتبط با نهج البلاغه از آن حذف شده و به مجموعه آثار علامه جعفری وارد شده که تا به حال ۱۱ جلد آن به چاپ رسیده است. در این ویراست جدید، اولاً مطالبی که ربط مستقیمی با نهج البلاغه ندارند به گونه ای حذف شوند که آسیبی به تفسیر خطبه ها وارد نکند. ثانیاً تیترهایی که علامه برای مطالب نوشته که گاهی حتی دو یا سه سطر ادامه دارند، به صورتی که محتوای تیر در متن گنجانده شود، کوتاه شده است. ثالثاً بعضی افتادگی هایی نیز در این مجموعه وجود داشته که بعضی از آنها با تلاش زیاد ترمیم شده است. مثلاً گاهی علامه قصد بیان مطلبی را دارد که به خاطر آن دو مطلب را بیان می کند و یا مطلب اصلی در متن او گم شده است؛ لذا بنده این ها را تفکیک کرده ام تا خواننده بتواند با این تفسیر ارتباط برقرار کند. رابعاً در متن اولیه ترجمه و شرح نهج البلاغه، جابه جایی مطالب، وجود داشته، یعنی ادامه یک مطلب در چند صفحه بعد بوده که آن ها نیز اصلاح شده است. خامساً، تقسیم بندی برخی مطالب تداخل با یکدیگر داشته که فهم مطالب علامه را دشوار می ساخت و خواننده نمی توانست با متن ارتباط برقرار کند. لذا به تصحیح این گونه مطالب پرداخته شده است. در پایان نیز ویرایشی اساسی در متن صورت گرفته و گاهی اوقات جملات طولانی کوتاه شده تا فهم دشوار آن آسان شود.

جلد اول این کتاب مقدمه است و بعضی مطالبی که در مقدمه ای که علامه در ویراست قبلی داشت و ارتباطی با نهج البلاغه نداشت را به مجموعه آثار منتقل کردیم و مقدمه را به این صورت در آوردم که برخی مطالب مربوط به مقدمه نیز در متن تدوین شده است. مثلاً شرایط اجتماعی دوران امیرالمؤمنین، مباحث علی(ع) در خصوص شخصیت خودش، علی(ع) از دیدگاه مولوی، دیدگاه امیرالمؤمنین به حضرت رسول(ص) یا نحوه استدلال در نهج البلاغه در جلد اول و مقدمه نوشته شده است. در واقع مقدمه یک شمای کلی درباره نوع نگاه امام علی(ع) و شخصیت ایشان ارائه می دهد که مدخل خوبی برای ورود به خطبه های ایشان و برای فهم دقیق آنها است.